



11 فبروری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش بیست و چهارم)

انگیزه ها و علل برهم خوردن فضای اعتماد بین شاه و سپهسالار:

اینکه چرا و چگونه حسن نیت شاه امان الله در حق سپهسالار و خانواده او به کدورت بین آنها مبدل گردید و موجب برکناری و یا استعفی سپهسالار از مقام وزارت حربیه شد و به حیث وزیرمختار افغانی به پاریس اعزام گردید و نیز پس از مدتی او از آن مقام نیز کناره گرفت و به جنوب فرانسه بطور شخصی اقامت گزین شد و اینکه چرا چند تن از برادرانش نیز با او پیوستند و تا سقوط سلطنت امانی دور از وطن ماندند و ضمناً به فعالیت های خصوصی در آنجا اقدام کردند و چرا با آغاز غایله سقوی که هنور شاه در قندهار بود، آنها از طریق هند به وطن برگشتند و در ساحات جنوبی کشور به مبارزه علیه سقوی پرداختند تا بالاخره به کابل تسلط یافتند و سپهسالار محمد نادرخان اعلام سلطنت کرد، همه مباحثی را تشکیل میدهند که شرح آن طی چندین بخش بعدی تقدیم خواهد شد.

در این بخش کوشیده میشود بطور مختصر بر انگیزه ها و عللی برهم خوردن مناسبات بین شاه امان الله و سپهسالار و خانواده او روشنی انداخته شود و این سؤال که آیا فقط روابط جاری موجب تکرر فضای اعتماد بین آنها گردید و یا اینکه ریشه های این وضع به سالهای قبل برگشته و اساساً بر محور پلانهای بزرگتر علائق انگلیس ها در جانشین ساختن خانواده سلطان محمد خان طلالی بجای خانواده امیر دوست محمد خان از مدتها قبل می چرخیده است، بخصوص آنکه انگلیس ها از همان دوران شهزادگی با امان الله خان عین الدوله و افکار او موافق نبودند و نمیخواستند او بجای پدرش بقدرت برسد و بازهم بعد از رسیدن به سلطنت استقلال خواهی او و استفاده از شیوه های نظامی و سیاسی بر منافع انگلیس در منطقه سخت لطمه وارد کرد و از شاه امان الله غازی یک قهرمان در جهان ساخت و تحمل این وضع برای انگلیسها بخصوص در حفظ منافع شان در هند دشوار بود. لذا انگلیس ها بر تلاشهای خود به اشکال مختلف مستقیم و غیرمستقیم افزودند تا دوره امانی را هرچه زودتر سقوط دهند و با رویکار آوردن شخص مطلوب خود از همان روزهای اول جدی تر و بطور بسیار ماهرانه دست بکار شوند. به این اساس میتوان گفت که ایجاد اختلاف بین شاه امان الله و سپهسالار محمدنادر خان نیز از همین پلان ریشه میگیرد.

چنانچه در مباحث قبلی به تفصیل بیان گردید، انگلیسها که در عصر سراجیه اوضاع افغانستان را به وسیله گماشتگان خود به دقت زیر نظر داشتند و از اختلافات فکری بین رقبای قدرت در داخل خانواده سلطنتی و اعیان و بزرگان دربار آگاه بودند، وقتی متوجه شدند که موقف امیر حبیب الله خان در بین مردم روبه ضعف است و حتی مخالفان دوبار تصمیم به کشتن او گرفته بودند، نگران اوضاع شدند. انگلیس ها میدانستند که از جمله کسانی که پس از امیر احتمال بقدرت رسیدن شان از همه بیشتر است همانا سردار نصرالله خان نائب السلطنه و شهزاده امان الله خان عین الدوله میباشد که هر دو از جمله مخالفان سیطره انگلیس در افغانستان محسوب می شدند. انگلیسها در بین دو جانشین قوی امیر راهی دیگر نداشتند، جز اینکه از بین آنها یکی را برای آینده انتخاب نمایند. آنها میدانستند که شهزاده امان الله

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

خان جوان جدی و صاحب اندیشه ملی است که در صورت رسیدن بقدرت نه تنها در برابر انگلیسها جهت استرداد استقلال قدعلم خواهد کرد، بلکه افغانستان را به سمت یک تحول نوین سوق خواهد داد و دست دوستی به نظام جدید سوسیالیستی در روسیه دراز خواهد کرد و در تضعیف موقف انگلیسها و در راه آزادی هند خواهد کوشید.

با این نگرانی و اندیشه انگلیسها در این فکر بودند که بقدرت رساندن سردار نصرالله خان نائب السلطنه را با وجود ضدیتش در برابر خود مرجح دانند، بخصوص اینکه چون او مرد بامعرفت و اما نسبتاً ضعیف الاراده و فاقد شهامت و شجاعت بود، چنانکه بعداً دیده شد او در ظرف شش روز امارت خود با احساس کوچکترین فشار سه بار خواست خود را از سلطنت خلع کند و نیز نظر به تعصب دینی هیچگاه بسوی روسها تقرب نخواهد جست و به همین دلیل خواستند قبل از آنکه شهزاده امان الله خان به این مقام دست یابد، سردار نصرالله خان نائب السلطنه را به امارت افغانستان برسانند و اما در کنارش سپهسالار محمد نادرخان، برادران و بنی اعمامش را جا دهند و قدرت نظامی را کلاً در حیطه نفوذ آنها در آورند که در اینصورت برای مدتی نام از نصرالله خان و کام از خانواده مصاحبان و در راس شان سپهسالار محمد نادرخان باشد.

اما چرخ روزگاریه گونه دیگر به حرکت افتاد و شهزاده امان الله در کابل به سلطنت رسید، امیر نصرالله خان بعد شش روز امارت از سلطنت به نفع امان الله خان استعفی داد و عساکر در جلال آباد به خونخواهی امیر شهید شوریدند و نادرخان و تعدادی از خانواده او را اسیر گرفتند و در صدد قتل آنها برآمدند، ولی شاه امان الله به یاور محمود خان هدایت داد که سپهسالار را با خانواده اش به بهانه محاکمه از چنگ عساکر رهانیده و تحت الحفظ روانه کابل سازد و از کشتن نجات دهد. آنها وقتی به کابل رسیدند برای مدتی زیر نظارت دولت قرار گرفتند، ولی بزودی از زندان رها و در همان روز که سوقیات قوا در سه محاذ جنگ اعلام گردید، شاه امان الله سپهسالار را به قوماندانی قوای محاذ جنوبی با دو برادرش توظیف و مقرر نمود که اینکار را بعضی ها یکی از اشتباهات شاه امان الله میدانند، اما بعضی ها آنرا نمونه آشکار از رأفت ذاتی و حسن نیت شاه امان الله در مقابل این خانواده رقیب و بخصوص شخص محمدنادرخان می پندارند.

به هر حال اینکه در محاذات سه گانه جنگ چه روی داد و در محاذ جنوبی چگونه پیشرفت صورت گرفت، در مباحث گذشته به تفصیل بیان شد، اما بعد از آنکه بین طرفین متارکه اعلام شد و استقلال کامل افغانستان در مذاکرات راولپندی شناخته شد، به سپهسالار و قوایش امر مراجعت از محاذ جنوبی به کابل داده شد. با آنکه شاه امان الله از جریان رویدادهای عینی در پیشرفت قوا به آنطرف سرحد و واقعیت فتح "تل" آگاهی داشت، ولی وقتی سپهسالار به کابل برگشت او را با مکافات و اعزاز زیاد بدرقه کرد و بر علاوه ای تقریریه حیث ناظر (وزیر) حریبه، مینار استقلال را نیز به نام او بنام نهاد و بر شهرت او افزود، تا بدانوسیله یک قدم سمبولیک را برای اثبات پیروزی نظامی افغانها بر انگلیسها در آن جنگ به نمایش بگذارد. سپهسالار که خود از حقایق جنگ میدانست، در برابر این همه نوازش شاه در وثیقه امتنانیه خود نوشت: «فدای پادشاه معظم اعلیحضرت والای غازی شوم. نمیدانم بکدام زبان شکریه آن پادشاه معظم و مهربان را اداء کنم و آن ادای این مرحمت و نوازش بادار معظم و تاجدار محترم گردد...» و اینکه او سالها بعد به سلطنت رسید، به پاس این مرحمت "بادار معظم و تاجدار محترم" خود چه کرد، سؤالیست که به جواب آن در بخش های بعدی خواهیم پرداخت، ولی در اینجا به ذکر مسایلی پرداخته میشود که دوستی بین شاه و سپهسالار را قدم بقدم جریحه دار ساخت و روابط حسنه شان را برهم زد، با این شرح:

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

1 - هنوز جنگ در محاذ جنوبی در جریان بود که انگلیس ها پیشنهاد متارکه و مذاکره را ارائه کردند و شاه امان الله نیز آنرا پذیرفت. سپهسالار بر این تصمیم شاه امان الله اعتراض داشت و در نامه خود نوشت که برای این تصمیم باید «وکلاي مردم داخلی و سرحدی افغانستان شمولیت داشته باشند و باید از هرطایفه یک نفر وکیل بحضور طلب گردیده همراه شان حرف زده شود.» (نقل از فرمان مورخ 18 جوزای 1298ش، مندرج کتاب "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال افغانستان، وکیل پوپلزایی، صفحه 82 - 83)

نظرخواهی از وکلای مردم داخل و نیز سرحدی در آن موقع بسیار حساس که باید فوری تصمیم گرفته می شد، کار ساده نبود، درحالیکه قبایل سرحدی در حال پیشرفت بودند و نیز بعضی از پیشوایان مذهبی با متارکه مخالفت میکردند، اما شاه ناگزیر بود هرچه زودتر به درخواست انگلیسها مبنی بر متارکه جواب فوری دهد. در این حال چون نظر سپهسالار مبنی به نظرخواهی از مردم داخل و قبایل سرحدی در واقع مغشوش ساختن اوضاع و به تعویق انداختن تصمیم شاه امان الله را معنی میداد، لذا شاه نظر سپهسالار را نادیده گرفت و برطبق شرایط متارکه امر به عقب نشینی قوا در 10 تا 20 میلی سرحد افغانی داد.

2 - سپهسالاری این نامه از شاه امان الله خواسته بود تا او را بریاست هیئت صلح بگمارد و نوشته بود: «حال درباب مجلس صلح عرض میدارم که اگر این قسم شد که آدم بی فکر مقرر شد، سخت نقص میکند، اگر جنگ تعطیل و صورت مکالمه [مذاکره] باز شود، اینقدر عرض میدارم که فدوی دولت را مقرر فرمائید که درمسایل صلح نقص کلی نرسد، والا نه بهر قسم که حضور مبارک والا لازم شمرند، عین صواب است.» (متن مکمل فرمان دیده شود - مأخذ بالا... صفحه 82 - 83)

در ادامه این فرمان آمده است: «درباب اینکه معروض داشته اید که اگر همراه نفری صلح خود من [یعنی سپهسالار] مقرر شوم، سرکار والا هم درین فقره از شما بهتر هیچکدام را ندانسته و نمیدانند، لکن به چند دلیل در این وقت شما را مقرر کرده نمی توانیم: اول - اینکه شما در سمت جنوی مصروف کار میباشید...؛ دوم - همینکه شما از آنولا خواسته شوید، انگریز واقف شده یقین او حاصل میشود که آنها از لاعلاجی صلح را قبول کرده اند؛ سوم - پریشانی که انگریز دارد از طرف شما است که یک قلم خاطر جمع شده هرچه دل او بخواهد میکند؛ چهارم - تمامی ملکی و نظامی شما پراکنده شده ازین جوش و خروش بازمانده متفرق میشوند و باز جمع شدن آنها امر محال است؛ پنجم - شرایط صلح را که انشاءالله بشفرف افغانستان میخواهم، یکی آزادی وزیرستان و مسعود خواهد بود؛ ششم - اگر درین وقت مؤقتی متارکه جنگ نشود، در وعده ما خلاف واقع میشود؛ هفتم - باید وضعی شود که نفری شما از جوش و خروش نمانند و جاهائیکه بتصرف شان آمده محکم نگذارند و آینده حمله را معطل بدارند تا معلوم شود که شرایط آنها بکجا قرار خواهد گرفت...» (متن مکمل فرمان دیده شود - مأخذ بالا - صفحه 81 - 85)

با آنکه شاه امان الله به دلایل فوق از اشتراک سپهسالار به حیث رئیس هیئت صلح معذرت خواست، ولی این عقده نزد سپهسالار باقی ماند و در روابط بعدی با شاه اثر منفی گذاشت.

3 - با آنکه طبق فرمان مرکز سپهسالار قوای خود را به بیست مایل از خط سرحدی بیرون کشید، ولی به دلیلی اهمیت استراتژیک پیوار که حمله به کابل از آن طریق به سهولت ممکن بود، از اجرای امر مرکز خودداری کرد، درحالیکه میدانست که انگلیسها عزم حمله بر کابل را از طریق پیوار در نظر نداشتند و قوای خود را بیشتر در محاذ مشرقی متمرکز ساخته بودند. ظفر حسن ایبک می نویسد:

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

«سپهسالار به امیرصاحب نامه ای فرستاد که در آن نوشته بود: به استثنای پیوار نیروهای افغانی از همه محاذها به فاصله بیست مایل از مرز عقب نشینی کردند، اما از پیوار یک قدم هم عقب نخواهند رفت. اگر با وجود آن امیرصاحب و کابینه وی به عقب نشینی نیروهای رزمی از پیوار اصرار دارند، او این حکم را نمی پذیرد و نتیجه ننگین این عقب نشینی را نمی تواند بر ذمت خود گیرد. بناءً ترجیح میدهد از عهده اش استعفا دهد تا فرمانده دیگری بیاید و جای او را بگیرد و این حکم را عملی سازد.» (خاطرات ظفرحسن ایک، صفحه 186)

اینکار در واقع یک سرپیچی از امر شاه بود و تهدید به استعفا بی اعتنائی سپهسالار را در برابر هدایت مرکز و شخص شاه امان الله وانمود میکرد و اما شاه این مخالفت سپهسالار را بروی خود نیاورد و تنها به ذکر این مطلب اکتفاء کرد که نباید برای انگلیس ها بهانه سرپیچی افغانها را از شرایط متارکه داد.

4 - وقتی شورش مسلمانان هند به حمایت از ترکیه آغاز گردید، نهضت خلافت در ترکیه تصمیم گرفت جمال پاشا (سابق وزیر نیروهای دریایی ترکیه) - یکی از بنیانگذاران "جمعیت اتحاد و ترقی" را به معیت بدری بیگ (سابق افسر پولی استانبول) به کابل اعزام دارد تا در تقویه نهضت مسلمانان هند علیه انگلیسها فعالیت نماید. جمال پاشا در سال 1301 (1920م) به کابل آمد و شاه امان الله از او استقبال کرد و او را در وزارت حربیه به حیث مشاور مقرر نمود و او بخصوص در امور تعلیم و تربیه اردو و تشکیل قطعه مشهور "نمونه" نقش عمده بازی کرد. روابط نزدیک او با شاه امان الله این ذهنیت را نزد سپهسالار محمدنادرخان وزیر حربیه تقویه کرد که گویا جمال پاشا جانشین او در آن وزارت خواهد شد. در این موقع که هیئت انگلیسی بریاست دابس به کابل آمده بود و دورسوم مذاکرات دوستی بین افغانستان و برتانیه جریان داشت و هیئت برتانوی می کوشید تا افغانستان را از عقد معاهده دوستی با روسیه بر حذر سازد، جمال پاشا مخالف این خواسته انگلیس ها بود و سعی میکرد تا روابط بین افغانستان و روسیه همچنان حفظ گردد، در حالیکه سپهسالار از امضای معاهده دوستی با برتانیه حمایت میکرد. روابط نزدیک شاه امان الله با جمال پاشا برسوء ظن سپهسالار افزود و فکر میکرد که او دیگر مرد شماره یک اردوی افغانستان نمیشد و کوشید تا در امور نظامی شیوه نسبتاً خود مختار را در پیش گیرد و به نظریات شاه کمتر عطف توجه میکرد. (شرح مزید: مأخذ بالا، صفحه 216 - 222)

5- شاه امان الله متعاقب مقرری سپهسالار به حیث وزیر حربیه از او خواست تا ضمناً به حیث رئیس تنظیمیه به مشرقی رفته با تشکیل جرگه "اتحاد مشرقی" در برج دلو 1298 ش بزرگان اقوام سرحدی را به این جرگه بزرگ فرا خواند تا در صورتیکه برتانیه به وعده های خود وفا نکند، اقوام سرحدی مثل سابق کمر دفاع و مقاومت را بسته دارند و ابراز مجاهدت نمایند. اقوام مشمول جرگه به اینکار تعهد سپردند و دریای مصوبه جرگه امضاء و مهر کردند.

در همین احوال شاه امان الله حاضر شد برای مهاجران مسلمان هندی که از ظلم انگلیس ها بستوه آمده و آواره شده بودند، به افغانستان پناه دهد و آنها از راه مشرقی عازم افغانستان شدند و سپهسالار و برادرش هاشم خان با ورود مهاجران هندی مخالفت کردند و نارضایتی خود را ذریعه تلفون به شاه ابراز داشتند، شاه امان الله در جواب شان گفت: «میرود سال قحط و میماند نام نیک افغانستان!» درست بود که ورود تعداد زیاد مسلمانان مهاجر هندی یکدم به افغانستان با بینظمی و مشکلات اقتصادی زیاد توأم بود، ولی شاه میخواست با اینکار بر برتانیه فشار وارد کند تا پلۀ افغانستان را

در مذاکرات بعدی با انگلیسها سنگین تر سازد. مخالفت این دو برادریا معضله مهاجران در واقع مخالفت با نظر شاه را بیان میکرد و یک نوع بی اعتنائی دوبرادر را در برابر سیاست شاه نشان میداد که این مخالفت بیشتر به نفع انگلیس های پنداشته می شد. (شرح مزید: وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه...، بخش اول، صفحه 203 - 206)

6 - شاه امان الله پس از آنکه روابط سیاسی افغانستان با ممالک خارجی برقرار گردید، خواست توجه را به امور داخلی در ولایات کشور معطوف دارد و برای اینکار در اواخر برج قوس سال 1300ش از بین وزرای کابینه چند نفر را به حیث رئیس تنظیمیه ولایات توظیف نمود: سپهسالار محمدنادرخان وزیر حربیه را به سمت قطغن و بدخشان، عبدالعزیز خان بارکزائی وزیر داخله را به سمت قندهار، محمدابراهیم خان وزیر عدلیه را به مزار شریف، شجاع الدوله خان وزیر امنیه را به هرات فرستاد؛ همچنان شاه محمودخان را به حیث معاون برادرش محمدنادر خان و محمدهاشم خان برادر دیگر او را قایم مقام وزارت حربیه تعیین کرد.

همزمان با رفتن محمد نادرخان وزیر حربیه به قطغن و بدخشان حرکت باندهای مخالف روسیه در ماورای دریای آمو زیر نام "باسماچی ها" کسب شدت کرده بود، بخصوص بعد از سقوط بخارا و فرار امیر بخارا به افغانستان بسیاری از مالداران و صاحبان نفوذ و سرمایه آنجا از ترس حکومت شوروی فرار کردند و به افغانستان آمدند. محمد رحیم ضیائی در کتاب خاطرات خود می نویسد: «باسماچها از طریق چترال، بدخشان افغانستان و پامیر از انگلیسها کمک فراوان سلاح و مهمات می گرفتند و پشتیبانی می شدند با سماچها با دگروال "بیلی" انگلیس که در آسیای میانه فعالیت میکرد، رابطه داشتند. پس از آنکه انور پاشا در میان با سماچها در آسیای میانه سربلند کرد، این جنبش به مرحله نوینی گام گذاشت. انور پاشا با تأمین ارتباط با سرکردگان با سماچها به زودی یکی از برجسته ترین سازمان دهندگان و رهبر مبارزه مسلمانان در برابر حکومت شوروی گردید و اعلام داشت که امپراتوری تمام ملیت های ترکی را ایجاد مینماید.»

ضیائی در ادامه می افزاید: «زمانی که نادرخان وزیر حربیه بود و همزمان امیر امان الله خان او را رئیس تنظیمیه ولایات قطغن و بدخشان تعیین کرد، در این مقام نادرخان با انور پاشا رابطه قایم ساخت، هیئتی را در راس محمد انور بسمل با سکه های طلا، البسه و نیز یک دسته افراد مسلح قبایل جنوبی نزد وی فرستاد. انور بسمل که دوست زندان نگارنده [ضیائی] در افغانستان بود، اظهار داشت که البسه و سلاح انگلیسی از طریق چترال و از جانب انگلیسها مواصلت کرده بود، نادرخان بدون آنکه امان الله خان را آگاه سازد، به ابتکار خودش بدین عمل دست یازید. بعداً نادرخان امان الله خان را در جریان قرار داد. هیئت افغانی از آنجا باز گشت و دسته افراد مسلح به حیث محافظان شخصی با انور پاشا باقی ماندند. قوماندان بلوک، شخصی بود بنام نور احمد ملقب به "بچه اندر" که مادرش بعد از فوت شوهر به عقد سردار نصرالله خان درآمده بود. پسانتر امان الله خان هدایت داد این دسته به افغانستان احضار شود... بعد از کشته شدن انور پاشا و همکاریانش با سماچها مجدداً پراکنده شدند، قوای شوروی بر عملیات خود افزودند. با سماچها مجبور گردیدند به افغانستان بگریزند.» ( سردار محمدرحیم ضیائی: "برگهایی از تاریخ معاصر وطن ما"، مترجم از زبان روسی: غلام سخی غیرت، چاپ دوم، پشاور، 2001، صفحه 80 - 83)

در این ارتباط سیدال یوسفزی می نویسد: «[محمدنادرخان] راه ولایات شمالی را در پیش گرفت و در قطغن از سرحدات شوروی بازدید نمود و با مخالفین آن دولت روابطی قایم کرد که نزدیک بود

مناسبات دوستانه افغانستان و شوروی را برهم زند. امان الله خان به مشاهده عواقب این اقدامات خودسرانه و ماجراجویانه او مجبور شد شخصاً از راه پنجشیر بسواری اسپ تا کوتل خاواک رفته و نادرخان را که به آنجا احضار نموده بود، نسبت به حرکات غیرمجازش توبیخ و سپس او را به مرکز جلب نماید.» (سیدال یوسفزی: "نادرچگونه به پادشاهی رسید؟"، ...صفحه 7 - 8)

سیدال یوسفزی در همین ارتباط به یک موضوع دیگر نیز اشاره میکند و می نویسد: «به همین قسم نادرخان در جریان مذاکرات معاهده صلح با دولت برتانیه درکابل مداخلات مغرضانه ضد منافع و شئون ملی افغانها می نمود که مقصد از آن کنار آمدن با انگلیس ها و قبول کمک مالی آن دولت در مقابل عدم تصدیق معاهده دوستی و همکاری با اتحاد شوروی بود که این موضوع بطور مفصل در اسناد محرمانه انگلیس ها درج و در کتاب "آتش درافغانستان" اثر خانم سنیوارت امریکائی به آن اشاره شده است و در اثر همین پافشاری نادرخان بود که عبدالهادی خان داوی در مجلس نادر خان را "غدار" خطاب کرد و سروصدا بلند شد تا به وساطت محمود طرزی مشاجره پایان یافت و معاهده صلح مطابق طرح اولی با دولت برتانیه به امضاء رسید. اینوقت بود که امان الله خان نسبت به عزایم نادرخان مشکوک شد.» (مأخذ بالا... صفحه 8)

7 - علیا حضرت سراج الخواتین مادر امان الله خان از همان اول سعی داشت تا جهت تقویه موقف پسر خود برای رسیدن به سلطنت، پیوندهای خویشی را با خانواده های سرشناس و صاحب قدرت برقرار نماید و به همین منظور دو دختر خود را در عقد دو برادر محمدنادرخان، هریک صفیة "ثمرالسراج" را با شاه ولیخان و صفورا "قمرالبنات" را (هرچند دختر اصلی اش نبود و اما او را مثل دختران خود میدانست) با شاه محمود خان در آورد و دختر سومی خود را ملقب به "نورالسراج" با محمدهاشم خان برادر دیگر محمدنادرخان نامزد کرد. اما این نامزدی بعد از مدتی به دلیل گویا معذرت عدم اقتدارجنسی برهم خورد و نورالسراج بعداً با پسر عم خود سردار محمد حسن خان ازدواج نمود. خانواده مصاحبان از برهم خوردن این نامزدی رنجیده خاطر شدند و مسئولیت اینکار را به بیشتر بدوش شاه امان الله انداختند. محمدنادرخان و بخصوص شخص محمدهاشم خان از این اقدام ناراض و آنرا موجب کسر شأن خانوادگی خود دانستند و همین موضوع موجب بروز خصومت بخصوص بین محمدهاشم خان و شاه امان الله گردید که بر علاوه عوامل و انگیزه های فوق الذکر در روابط باهمی آنها با شاه امان الله اثر منفی بجا گذاشت. (برای شرح دلیل فسخ نامزدی دیده شود - وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، بخش اول، صفحه 238 - 239)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ